

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا

۵۲۵

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

سر دبیر: عبدال گلپریان

۹ تیر ۱۳۸۹، ۳۰ ژوئن ۲۰۱۰

چهارشنبه ها منتشر میشود

زنده باد ۱۸ تیر!



تهران و برخی شهرهای دیگر چهره
علیه رژیم مفلوک اسلامی!
قیام به خود گرفت؛ شعارهایی نظیر
"آزادی اندیشه با ریش و پشم نمی
شه" خیابانها را به لرزه انداخت؛
عباراتی نظیر "انقلاب دوم ایران؟" بر
جلد نشریاتی چون "اکونومیست"
نقش بست؛ معلوم شد که "پروژه
اصلاح" و تعدیل جمهوری اسلامی
توهمی ارتجاعی بیش نیست و عزم
ارتقاء یافته است. روزهایی که

روزی برای گسترش انقلاب مردم
سالگرد ۱۸ تیر ۷۸، "شش
روزی که جمهوری اسلامی را لرزاند"
و دوره جدیدی در سیاست ایران آغاز
کرد، فرا میرسد. ۱۸ تیر نقطه
عطفی در مبارزه مردم برای
سرنوشتی جمهوری اسلامی سرآغاز
حرکتی بود که به انقلاب حاضر
ارتقاء یافته است. روزهایی که

صفحه ۲

مصاحبه ایسکرا با عبدال گلپریان در باره شکل و سازماندهی

عبدال گلپریان: در هرگوشه ای
از دنیای نابرابر امروز مردم برای
گرفتن حق پایمال شده خود و
رسیدن به خواست و آرزوهایشان،
ناچارند که سازمانیافته و متشکل
به میدان بیایند و از آنجا که انسان
بطور اجتماعی زندگی می کند،
برای دست یابی به حقوق پایمال
شده خود به حرکتی اجتماعی و
سازمانیافته و هدفمند نیاز دارد و
به آن روی می آورد. این
قانونمندی زندگی و مبارزه بشر
است.

در ایران تحت حاکمیت یک
رژیم ضد انسان، حزبی چون حزب
ما می کوشد این حرکتها را بطور
نقشه مند و هدفمند سمت و سو
دهد و سازمان دهد. یکی از
خاصیتهای درست کردن حزب برای
فعالیت سازمانیافته همین است.
حزب را برای چنین تلاشها و چنین
روزهایی ساخته ایم. سازماندهی
و سازمانیافته ظاهر شدن در
عرصه های مختلف مبارزه و برای
پیشبرد و به موفقیت رساندن
صفحه ۲



عبدال گلپریان

منصور فرزند: چرا باید همواره
بر رشد و اتحاد مبارزاتی مردم
در جامعه و بویژه مسئله
سازماندهی تاکید گذاشت و اساسا
منظور از سازماندهی چیست؟

من از محمود صالحی دفاع می کنم!

محمود صالحی یکی از
فعالین شناخته شده جنبش
کارگری ایران است. سالهای زیادی
را در زندانها و زیر شکنجه شکنجه
گران جمهوری اسلامی سپری کرده
است. زیر همین شکنجه ها
متحمل بیماری های زیادی از

جمله بیماری کلیوی شده و اکنون
مرگ و زندگی اش به بود و نبود
یک کلیه بند است. خانواده و
دوستان محمود صالحی چندی
پیش در اطلاعیه ای از وضعیت بد
جسمی ایشان خبر داده و دست
صفحه ۳



ناصر اصغری

خطر اجرای قریب الوقوع حکم اعدام زینب جلالیان

صفحه ۸



برای نجات سکینه محمدی آشتیانی، برای محاکمه سران حکومت سنگسار

مینا احدی

صفحه ۴

به سنگسار شدن مادرمان اعتراض کنید
نامه ای از فرزندان سکینه محمدی: نگذارید کابوس زندگیمان اتفاق بیفتد!

فریده وسجاد فرزندان
سکینه محمدی آشتیانی

صفحه ۴

اصغر کریمی

پاسخ کوتاه به کامنت های اینترنتی: ستم ملی و "تجزیه طلبی"

صفحه ۵

محمد امین کمانگر

پیام سوم مادر فرزند کمانگر! به همه آزادیخواهان و انسان دوستان جهان

صفحه ۶

اخبار و گزارشاتی از شهرهای کردستان

صفحه ۷

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مصاحبه ایسکرا با عبدال گلپریان ...

از صفحه ۱

در پاسخ به سؤال قبل اشاره کردم متشکل شدن بخشهای مختلف مردم در امر مبارزه‌ای که پیش رو دارند، یک نیاز و یک ضرورت عینی و اجتماعی است. به متشکل بودن نیاز داریم برای اینکه به حقوق پایمال شده و از دست رفته خود برسیم، به متشکل بودن و سازمانیافتگی نیاز داریم چون می‌خواهیم دشمن تا دندان مسلح را با قدرت اتحاد و همبستگی خود عقب بزنیم و از سر راه برداریم. محلات همیشه کانون مبارزه مردم بوده است. یک رابطه وسیع و گسترده در محلات دانشا وجود داشته و دارد. همبستگی و اتحاد مردم در یک محله بطور واقعی پدیده داده شده‌ای است. گویی خانواده‌ای صد، دوست نفره و یا بیشتر می‌خواهند از تعرض در امان باشند و یا فلاکتی را که نهادها و سرکوبگران حکومتی به ما مردم تحمیل کرده اند از گردن خود باز کنیم. از این رو جمعیت ساکن در یک محله را باید متشکل و سازمانیافته کرد آنهم بگونه‌ای که این کار به یک ستون پایه‌ای در محلات تبدیل شود. این روزها در هر جایی از ایران اعتراض و مبارزه علیه حکومت در جریان است. از تظاهرات خیابانی گرفته تا حرکت‌های شبانه و تجمعات موضعی در محلات، از کوتاه کردن تعرض مزدوران رژیم به زنان و جوانان گرفته تا پخش شب‌نامه و شعار نویسی، همگی به تشکل و سازمان نیاز دارد. برای این منظور در هر محله‌ای کسانی وجود دارند که نه تنها جلو تر از بقیه پا پیش می‌گذارند بلکه همین طیف از افراد در محلات از اعتبار و انوریته سیاسی، اجتماعی و معنوی برخوردار هستند. این طیف کسانی هستند که بقیه روی حرف و عمل شان حساب می‌کنند. دارای نفوذ کلام هستند، مدافع پیگیر خواست و مطالبات بقیه هستند. در مراکز کارگری به اینها می‌گویند فعالین و رهبران کارگری، سخنران و مبلغ هستند. در محلات نیز این شخصیتها نقش فعالین و رهبران محل را ایفا می‌کنند. کار اینها امری دیکته شده و کتابی نیست بلکه در کوران زندگی اجتماعی و طبیعی در سطح شهر یا محله به چنین شخصیتهایی تبدیل شده‌اند. این افراد نقش مهمی در متحد و

جنبشهای اجتماعی، یک رکن دائمی و اساسی کار ما و فعالین و رهبران این جنبشهاست و ما به مثابه یک حزب سیاسی در به سر انجام رسانیدن این تلاش مدام در هر شرایطی بر این رکن تاکید داشته‌ایم. فرقی نمی‌کند که در چه شرایط و در چه اوضاع سیاسی خاصی بسر می‌بریم. چه در مقاطعی که اعتراض و مبارزه مردم افت مقطعی داشته باشد و چه در شرایط انقلابی همچون دوره حاضر که یک حکومت ضد بشری همچون رژیم اسلامی با چنگ و دندان دارد برای جلوگیری از سقوط خود به هر جنایتی دست می‌زند. از این رو در اوضاع سیاسی و انقلابی امروز مسئله سازماندهی اهمیت صد چندان پیدا می‌کند. در جدالی که مابین بخشهای مختلف مردم از یک سو و از سوی دیگر رژیم اسلامی در جریان است، امر سازماندهی و متشکل عمل کردن می‌تواند مبارزه را برای رساندن به هدف پیروز کند. شما حرکت و اعتراض دسته جمعی کارگران را در نظر بگیرید، با تمام توان می‌کوشند تشکلی که تازه از نظر دولت قانونی نیست را برپا کنند، فعالینی جلو می‌افتند و تلاش می‌کنند تا بقیه را بر بستر امر مشترک خود دور هم جمع کنند. اعصاب راه می‌اندازند، تجمع برپا می‌کنند و در موارد زیادی با نیروهای سرکوبگر حکومت درگیر می‌شوند. با زنان، جریمه، وثیقه، شلاق و دهها توهین و بی‌حرمتی از جانب نهادهای دولتی و کارفرمایان روبرو می‌شوند. رهبران هر حرکت اعتراضی که نقش مهم و کلیدی بر عهده دارند، همیشه در تلاشند که نیروی بیشتری، با صدای اعتراضی واحد و یکدست تری را سازمان داده و متشکل کنند. این کار سبب می‌شود که دولت، کارفرما و نیروهای سرکوبگرشان به خواست و مطالبات مطرح شده توسط کارگران گردن نهند. به هر اندازه که توده هر چه بیشتری از کارگران در یک حرکت اعتراضی شرکت کنند و حتی خانواده‌های کارگری شرکت وسیع و فعالی داشته باشند، آن حرکت و اعتراض معین منجر به عقب نشینی دولت و کارفرمایان و پیروزی

منصور فرزاد: به تشکل در محلات اشاره کردید چه تشکلهائی را میتوان در محلات بوجود آورد و این تشکلهای چه کارهایی می‌توانند انجام دهند؟

عبدال گلپریان: تشکل و امر سازماندهی مبارزات در محلات پدیده تازه‌ای نیست. همانگونه که

از صفحه ۱ زنده باد ۱۸ تیر!

نسل جوان و مردم ایران برای به گور سپردن کل بختک اسلامی را به جهان اعلام کرد.

از آن زمان تاکنون ۱۸ تیر هر سال مایه کابوس و وحشت رژیم اسلامی و منبع الهام و فرصتی برای اعتراض متحد و تظاهرات علیه جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور بوده است. سال گذشته نیز تظاهرات‌های سالگرد ۱۸ تیر نقشی کلیدی در شکستن فضای ترور و وحشتی داشت که رژیم با برپایی کهریزک و کشتار ۳۰ خرداد موقتا به انقلاب حاضر تحمیل کرده بود. تظاهرات ۱۸ تیر پارسال راه پیشروی تظاهرات‌های بعدی از جمله ۸ مرداد، ۱۳ آبان، ۱۶ آذر و ۶ دی (عاشورا) را گشود که تا مرز درهم شکستن ماشین سرکوب حکومت اسلامی در تهران به پیش رفت.

حزب کمونیست کارگری همه مردم شریف و آزاده را در سراسر ایران و در خارج کشور فرامی‌خواند تا از هم اکنون برای برپایی تظاهرات و اجتماعات در سالگرد ۱۸ تیر تدارک ببینند.

جمهوری اسلامی زیر فشار انقلاب ما در آشفته‌ترین و ضعیف‌ترین موقعیت خویش قرار دارد. نباید به این جانبان مهلت داد. هر روز ادامه عمر ننگین این جانوان اسلامی به معنی تداوم مصائب بیشمار برای جامعه و هزینه‌های سنگین تر در آینده است. ۱۸ تیر فرصتی است تا صفوف انقلاب و دخالتهگری مردم برای بدست گرفتن سرنوشت خویش را متحدتر و متشکل تر کنیم و رژیم اسلامی را یک قدم دیگر به سرنگونی به نیروی انقلاب مردم نزدیکتر کنیم.

زنده باد ۱۸ تیر
سرتگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد انقلاب انسانی
برای حکومت انسانی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۳ تیر ۱۳۸۹، ۲۴ ژوئن ۲۰۱۰

محلات یا فعالین عرصه‌های مختلف اجتماعی در دل توده اهالی قرار دارند و از این رو گروه یا دسته خاصی که می‌خواهد مخفیانه

متشکل کردن ساکنین یک یا چند محله را می‌توانند بر عهده داشته باشند. جمع این فعالین می‌توانند با تقسیم کار در میان دیگران، امر سازماندهی را به پیش ببرند. فعالین

مصاحبه ایسکرا با عبد گلپریان ...

از صفحه ۲

کارهای خاصی انجام دهد نیستند. به همین خاطر چون بودن و موضوعیت آنها بر بستر درد و رنج بقیه قابل تعریف است لذا از امنیت اجتماعی و توده ای در میان مردم محل برخوردار هستند. ساختن تشکل در محلات نسخه از قبل داده شده ای ندارد. بطور روزمره دنیایی درد و مشکلات را حکومت به مردم تحمیل کرده است. می توان بر این اساس انواع تشکلهای را سازمان داد. تعدادی را می توان در ارتباط با محلات دیگر سازمان داد. از تشکل زنان گرفته تا جمعی جوانان، تا مدافعین حقوق کودک و غیره می توانند در تشکل محلات سازماندهی شوند.

بخش کارگر و زحمتکش که اکثریت جامعه را تشکیل میدهند بمنظور بهبود شرایط زندگی و مبارزه با مشکلاتی که هر روزه در مقابل آنها قرار دارد بطور طبیعی در کنار هم قرار میگیرند و تشکل و سازماندهی مردم حتی در دوره هائی که حکومت نظامی برقرار است بدرجائی وجود دارد. مردم در محل کار و زیست بدون تشکل نیستند و همواره کسانی هستند که بعنوان افراد پیشرو در جریان مبارزات روزمره نقش و تاثیر داشته اند و از طرف اهل محل قابل احترام هستند تشکل در محلات در بسیاری مقاطع مهم نقش ارزنده ای داشته است و بویژه کارگران و خانواده های آنها، جوانان و زنان، فعالین پرشوری بوده اند که دارای تجربیات ارزنده و پر باری هستند غرض از سازماندهی در محلات ارتقا و رشد تشکلهای موجود در عرصه های مختلف است وقتی از سازماندهی در محلات صحبت میکنیم به پدیده ای مرکب و عرصه های متنوعی اشاره داریم که در نهایت اتحاد، همدلی و امید به تغییر و بهبود زندگی میانجامد. تشکل زنان، دفاع از حقوق کودک، بالابردن امنیت محله، ارتقا فرهنگ برابری طلبی، بالابردن امنیت زنان و دختران که ربط مستقیم به مبارزه با مرد سالاری دارد، تبلیغ کتاب و فیلمهای خوب در دسترس قرار دادن آن، دخالت فعالین در فعل و انفعالهائی روزمره مثلا ورزش و کانونها و

از صفحه ۱

من از محمود صالحی ...

کلمه به دوستان جنبش کارگری دراز کرده اند که برای جلوگیری از تلف شدن ایشان هر کسی به هر ترتیبی که توانست به این امر بکند. آدمهای زیادی چه در خود ایران و چه در خارج از مرزهای آن کشور اقداماتی را در دستور گذاشتند.

فعالین سیاسی چپ و کمونیست با هر درجه دوری و نزدیکی سیاسی به فعالین کارگری در ایران، که زیر سرنیزه های جمهوری اسلامی امر سازماندهی و متحد کردن کارگران را به پیش می برند، قدر این فعالین را می دانند. در غیاب تشکل های توده ای کارگری، در قریب به اتفاق مواقع امر پیش بردن اعتراضات و اعتصابات کارگری بر دوش همین فعالین است. حتی اگر با خطوط سیاسی آنها مخالف هم باشند، آرزوی مرگشان را نمی کنند. اتفاقا تمام زوری را هم که جمهوری اسلامی می زند همین است که هزینه فعالیت سیاسی را برای این کارگران بالا ببرد. جلوگیری از مداوای به موقع محمود صالحی،

جلوگیری از مداوای به موقع منصور اسانلو، اذیت و آزار مادر سالخورده سعید ترابیان، اذیت و آزار و شکنجه عروس منصور اسانلو، شکنجه دختر ۱۲ ساله یعقوب سلیمی، بستن قرار وثیقه های نجومی برای فعالین کارگری و دهها نمونه دیگر از این اذیت و آزارها، برای دست کشیدن از فعالیت سیاسی و سازماندهی کارگران صورت می گیرد. يك بخش از فعالیت فعالین سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج کشور، دفاع از جان و خانواده همین فعالین کارگری بوده است.

اما در این بین یکی از روشنفکرانی که خیلی باسمه ای خودش را به کارگران می چسپاند، با انتشار انزجارنامه ای بر علیه فراخوان دوستان و خانواده محمود صالحی و حتی خود محمود صالحی برای جلوگیری از زجر کشیدن و احتمال مرگ وی شمشیر کشیده است. نویسنده آن انزجارنامه که هنوز نوشته هایش از شوق "شکست" جنبش جاری بر

زیرا که شرایط کار و زندگی سخت توده کارگر و کل مردم، هم سرنوشت بودن آنها، انگیزه اتحاد و قدرتمند تر شدن را بوجود می آورد و بدون مشورت و کمک متقابل فعالیت آنها موثر واقع نمیشود. این هم يك ضرورت و يك نیاز واقعی و عینی در مبارزه طبقاتی است.

منصور فرزاد: جمهوری اسلامی تا چه حد قادر است تشکلهای محلات را از بین ببرد و یا آنرا در جهت اهداف مورد نظر خود منحرف کند؟

عبد گلپریان: محلات را نمی توان با هیچ معیار و اندازه گیری خاصی از هم تفکیک کرد. در واقع محلات يك شهر بهمديگر وصل هستند و همین امر کار وسیع و توده ای را آسانتر می کند. مکانیزمهای طبیعی و داده شده به آسانی قابل از بین بردن نیستند. از این رو همه محلات می توانند ارتباطی منظم

ننگینش کاری بجز سرکوب، تفرقه و هر گونه جنایتی علیه میلیونها مردم ستدیده را نداشته است. اما کار از این حرفها گذشته است. این رژیم ریش و پشمش ریخته است. در خیابانها و محلات تهران و شهرستانها نیروهای سرکوبگرش توسط جوانان و مردم بارها گوشمالی داده شدند، اکنون جوانان محلات تجارب گرانهایی را در یکسال گذشته بدست آورده اند. در شهرهای کردستان تجارب و زمینه برای متشکل و سازمانیافته فعالیت کردن در محلات بسیار بیشتر است. در مورد کار سازمانیافته در محلات و برای آگاهی نسل جوان امروز حتما در شماره های بعدی ایسکرا بیشتر خواهیم گفت.

**زنده باد انقلاب انسانی
برای حکومت انسانی**



مینا احدی

دو هفته دیگر ۱۱ جولای سالگرد سنگسار شدن مریم ایوبی است. این روزها ما برای نجات جان سکینه محمدی آشتیانی از سنگسار فعالیت میکنیم. مریم و سکینه هر دو مادر بوده و دو فرزند دارند.

فرزندان مریم میدانند که مادرشان وقتی در زندان اوین در سال ۲۰۰۱ شنید که سنگسار میشود، از ترس بیهوش شد و او را با برانکار برای انجام عمل سنگسار بردند و فرزندانش مریم، اکنون در تهران زندگی میکنند و کابوسهای شبانه آنها را رها نمیکند...

من بعنوان مسئول کمیته بین المللی علیه اعدام، با بچه هایی حرف زده ام که مادرشان در ایران در طول سی و یکسال حاکمیت فاشیسم اسلامی، در ایران سنگسار شده اند. یکی از آنها مرد جوانی از کرمان بود...

او به تلفن دستی من زنگ زد و گفت: اگر در دنیا دادگاهی می

برای نجات سکینه محمدی آشتیانی، برای محاکمه سران حکومت سنگسار

فاشیست و ضد انسان، برای من فرستاده تا آنرا در دادگاهی بین المللی مطرح کنم...

و من مدعی هستم. بعنوان یک فعال مدافع حقوق زن، بعنوان مسئول یک کمیته بین المللی علیه سنگسار که خانواده های زیادی را در مبارزه نابرابر با احکام سنگسار عزیزانشان همراهی کرده ام، بعنوان کسی که در گوشه های صفا فرزندان مادرانی هست که سنگسار شان کردند و امروز بعنوان کسی که برای نجات جان سکینه فعالیت میکنم، کیفرخواست خود و صدها زن و مرد سنگسار شده در ایران را در مقابل دنیا اعلام میکنم.

سنگسار وحشیانه و قرون وسطایی است. سنگسار صد در صد یک موضوع سیاسی است و من هیچگاه به غروندهای طرفداران اصلاح و تفسیر ملایم از قران و... اهمیتی نداده ام. این حکومت برای زدن مردم، برای محکم کردن پای های خونین خود، احتیاج به سنگسار کردن داشت و بدون توجه حتی به قوانین کذایی و قرون وسطایی اسلامی خودش و "قانون مجازات اسلامی" و... تصمیم میگرفت سنگسار کند و قربانیان را

شناسید که کیفرخواست مرا قبول کند، به من زنگ بزنید و در پاسخ به سوالم که موضوع چیست، گفت مادر مرا در همان سالهای اول به قدرت رسیدن حکومت اسلامی سنگسار کردند.

شنیدن خاطرات وحشتناک این مرد ۴۳ ساله که آنزمان کودکی بیش نبود، تکان دهنده بود... او گفت که مادرش از روز اول مخالف حکومت و مخالف سرسخت خمینی بود. مادرش معلم بوده و علیه حکومت و مقامات آن در محیط کار حرف میزد...

"روزی که همه مشغول نهار خوردن بودیم، به خانه ما ریختند و مادر مرا با خودشان بردند، بسیار سریع همه چیز اتفاق افتاد، دو هفته طول نکشید که یک روز در شهر ما جار زدند، برای سنگسار یک زن بیابید و این زن مادر من بود."

او برای من گفت که با ترس و وحشت به آن محل رفت و از دور شاهد بود که با پرتاب سنگ مادرش را کشتند و او معتقد است که مادرش هنوز زنده بود که دفنش کردند...

این مرد جوان کیفرخواست خود را علیه جنایات وحشیانه حکومتی

شکار میکرد و هر جایی که ناآرامی بود، هر شهری که اعتصاب و اعتراض داشت، هر استانی که در مقابل حکومت تمکین نمیکرد، یک زن را تا سینه در خاک فرو میکرد و با پرتاب سنگ او را زجرش میکرد تا دیگران عبرت بگیرند و تمکین کنند. این عملکرد سنگسار بوده و هست و غرولند کردن در مقابل حکومت، برای تفسیر بهتر و پیدا کردن سوراخ در قوانین هیچگاه و هیچگاه پاسخ نداده و پاسخ نبوده است.

من همواره در سخنرانیهای خودم علیه سنگسار میگویم که وقتی اولین بار خبر سنگسار شدن یک دختر ۱۸ ساله را شنیدم، با خودم گفتم، "مینا صبر کن تا دنیا از این درد و رنج و زخم عمیق بر پیکر خود اطلاع یابد، آزمون چرخها از حرکت می ایستند و ساعتها تیک تیک نمیکند، تا بشر به این حمله وحشیانه به خود پاسخ درخور بدهد... امروز سی سال از آن تاریخ گذشته و دنیا با صبر و شکیبایی و البته به کمک نسبیت فرهنگی و خیل روشنفکران و "فمینیستهای" که

این معضلات برایشان "مهم" نیست، زندگی عادی خود را میکنند و دولتهای غربی فرش قرمز زیر پای جنایتکاران پهن کرده و چشم خود را بر این جنایت علیه بشریت بسته و

داد و ستد خود با حکومت فاشیست و زن ستیز اسلامی را ادامه دادند.

من متهم میکنم دنیایی را که صدها سنگسار را در قرن بیست و یک، با شکیبایی تمام، قورت داد و به روی خود نیاورد... متهم میکنم نهادها و موسسات بین المللی را که در مورد این فاجعه سکوت کردند، من متهم میکنم اتحادیه اروپا و همین شورای اروپا را که دو روز پیش علیه ممنوعیت برقع در اروپا و ضمیمه آن با حقوق بشر "زنان مسلمان" حرف زد و سی و یکسال است در مورد ضمیمه سنگسار با حقوق بشر و حقوق زنان لام تا کام حرف نمیزند...

این دنیا وارونه است. سکوت سه دهه نهادهای بین المللی علیه سنگسار در ایران، امروز به همت مبارزات مردم ایران، به همت یک انقلاب علیه حکومت اسلامی شکسته میشود و ما باید نه فقط علیه حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی متحدانه و یکپارچه به پا خاسته و کاری بکنیم، بلکه خواست محاکمه سران حکومت اسلامی بدلیل سنگسار صدها زن و مرد امروز باید بیش از پیش مطرح شده و برای عملی کردن آن پیا خیزیم!

مینا احدی

۲۷ ژوئن ۲۰۱۰

به سنگسار شدن مادرمان اعتراض کنید نامه ای از فرزندان سکینه محمدی: نگذارید کابوس زندگیمان اتفاق بیفتد!



سکینه محمدی آشتیانی

خانواده چقدر وحشتناک است، متوسل میشویم. کمک کنید مادر ما به خانه برگردد!

ما به ویژه دست یاری بسوی ایرانیان در همه جای دنیا دراز میکنیم. کمک کنید این کابوس متحقق نشود. کمک کنید مادر ما نجات پیدا کند. واقعا توضیح دادن لحظه ها و ثانیه های زندگی ما بسیار سخت است. کلمات در مقابل این وحشت، گویایی خود را از دست میدهند...

کمک کنید مادر ما نجات یابد. نامه بنویسید و از مقامات بخواهید او را آزاد کنند. بگویید

سعی میکنیم هیچگاه از آن استفاده نکنیم. ما میگوییم، مادرمان در خطر است، مادرمان مکنت کشته شود و مادرمان از همه انتظار دارد کمکش کنند.

امروز که تقریبا همه راهها به بن بست رسیده و وکیل مادرمان میگوید وضع مادر ما خطرناک است، به شما متوسل میشویم. به مردم دنیا متوسل میشویم، فرق نمیکند رنگ پوستشان چیست و یا در کدام کشور و شهر زندگی میکنند، به شما مردم ایران، به همه کسانی که درد و زخم اینرا چشیده اند که کشته شدن یک عزیز

امروز دست یاری به سوی همه مردم دنیا دراز میکنیم. پنج سال است که بدون مهر مادری و با ترس و وحشت زندگی میکنیم. آیا دنیا آنچنان ظالم است که میتواند این فاجعه را ببیند و راحت از آن عبور کند؟

ما فرزندان سکینه محمدی آشتیانی هستیم. فریده و سجاد محمدی آشتیانی. از سنین نوجوانی با این درد آشنا شدیم که مادرمان در زندان است و ما منتظر یک فاجعه نشسته ایم. راستش کلمه سنگسار، به خودی خود چنان ترسناک است که ما

فریده و سجاد فرزندان سکینه محمدی آشتیانی

باز تکثیر از کمیته بین المللی علیه سنگسار

که او هیچ شاکتی خصوصی ندارد و کاری نکرده است. مادر ما نباید کشته شود. آیا این حرف را کسی هست بشنود و به یاری ما بشتابد.

پاسخ کوتاه به کامنت های اینترنتی: ستم ملی و "تجزیه طلبی"

گذری در اینترنت

در پاسخ به اظهار نظرات در مورد کمونیسم و حزب کمونیست کارگری



اصغر گریمی

همیشه از بین برود و مردم کردستان و سایر نقاط ایران زندگی دوستانه و بدور از تشنجی در کنار هم داشته باشند. مردم کردستان خود را در مبارزه علیه جمهوری اسلامی کنار بقیه مردم ایران میبینند. کارگران کردستان خودشان را در کنار سایر کارگران و هم سرنوشت با آنها میبینند. اول مه و هشت مارس و روز کودک را با بقیه مردم جشن میگیرند و خود را همدرد بقیه مردم میدانند. اعتصاب عمومی یکپارچه و پرشور مردم کردستان علیه اعداها نیز نشان داد که اولاً تا چه حد مردم کردستان خود را همسرنوشت بقیه مردم ایران میدانند و ثانیاً هر جا کمونیست ها حضور قوی تری داشته اند مردم هم متحدتر در کنار هم قرار گرفته اند.

بنابراین اینجا به اصل مساله میرسیم و آن اینکه اگر واقعاً جدائی زمینه ای ندارد، احزاب فعال در کردستان نیز اعم از چپ یا راست، سیاست جدائی ندارند، پس دلیل و انگیزه تاخت و تاز ناسیونالیست ها بلند کردن دانه چماق تجزیه طلبی چیست؟ اینجا است که به ریشه اصلی ناسیونالیسم و ایران ایران ناسیونالیست ها میرسیم. ناسیونالیسم ایدئولوژی و سیاست احزاب و حکومت های بورژوازی است برای هویت تراشی کاذب تا منفعت خود را منفعت عموم مردم جا بزنند. ملت تعریف میکنند و خود را نماینده ملت معرفی میکنند. وطن میکنند تا همه را از خامنه ای تا زنان تحت ستم را، از آیت اله های میلیاردر تا کارگر و زحمتکش محروم را، هم وطن خطاب کنند و برایشان منفعت مشترک بتراشند و خود را دولت همه این ملت و همه هم وطنان قلمداد کنند. نیاز به این نوع شکاف ها و پروپاگاندا دارند تا روی مسائل

راهی برای رفع آن باشد. دفاع از تمامیت ارضی و پروپاگاندا علیه تجزیه طلبی همیشه چماق دولتهای حاکم بر ایران و ناسیونالیست ها بوده است و همین چماق و سیاست پشت این چماق مهمترین فاکتور برای انشقاق در میان مردم و مانع بزرگی برای همزیستی در کنار هم بوده است. دولتی که حقوق بدیهی مردم را به رسمیت نمیشناسد، فقر و محرومیت و سرکوب را به مردم تحمیل میکند و ناسیونالیستهای که بجای دفاع از برابری همه مردم، ایران ایران میکنند و مردم را به جرم زبان متفاوت تحقیر میکنند و علیه عرب زبان و ترک زبان و غیره مدام سمپاشی میکنند، عامل مهمی در دور کردن مردم از یکدیگر و انداختن آنها به دام سیاست های ناسیونالیستی از نوع دیگر و دامن زدن به انواع کشمکش های غیر انسانی میان مردم و یا مجبور کردن بخشی از مردم به جدائی هستند. برعکس حزب کمونیست کارگری و هر حزب و نیرویی که انسان، آزادی، حرمت و سعادت مردم را مبنای اهداف و سیاست های خود قرار داده است، وجود ستم ملی در حق بخشی از مردم و ضرورت حل آنرا به رسمیت میشناسد و اینرا حق مردم میدانند که به هر زبانی که خواستند تکلم کنند و حقوق برابری با سایر مردم داشته باشند. اگر حزب کمونیست کارگری به مردم کردستان حق میدهد که در یک فرآیند آزادانه تصمیم بگیرند که در چهارچوب ایران بمانند یا جدا شوند اتفاقاً همین سیاست است که دست احزاب ناسیونالیست کرد و محافل و جریانات جدائی طلب را میبندد و موجب اعتماد مردم به امکان یک زندگی برابر با بقیه شهروندان میشود. سیاست ما امکان میدهد که این استخوان لای زخم برای

کارگری برای رفع کامل ستم ملی و هر نوع تبعیض بر حسب ملیت در قوانین کشور و عملکردهای دولت مبارزه میکند و با هر نوع تقسیم بندی ملی ساکنین کشور و هر نوع تعریف هویت ملی برای مردم قاطعانه مخالف است و خواهان برسمیت شناخته شدن تساوی حقوق همه اعضای جامعه است و مشخصاً در مورد کردستان، به دلیل سابقه دیرینه ستم ملی و وجود مساله ملی، این حق را به مردم میدهد که در یک فرآیند کاملاً آزادانه در مورد ماندن یا نماندن در چهارچوب ایران تصمیم بگیرند. حزب ضمن اینکه این حق را برای مردم کردستان به رسمیت میشناسد اما خود مبلغ این است که مردم کردستان در چهارچوب ایران زندگی کنند و حقوق برابر با سایر مردم داشته باشند چون این مسیر را به نفع مردم کردستان و به نفع مردم سراسر ایران میدانند و معتقد است که این راه سریعتری برای مردم کردستان و مردم سراسر کشور برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رسیدن به یک جامعه انسانی است. بعلاوه اکثریت قریب به اتفاق مردم کردستان تمایلی به جدائی از ایران ندارند. کارگران کردستان دارند دوش به دوش بقیه کارگران و برای حقوق مشابهی مبارزه میکنند، زنان و جوانان کردستان هم همینطور. آنوقت ناسیونالیست ها و وطن پرستان در مقابل این سیاست روشن و انسانی، چماق تجزیه طلبی بلند میکنند و گرد و خاک براه می اندازند و مجازات اعدام صادر میکنند تا به اصل موضوع نپردازند. گوئی بخشی از مردم این کشور از زور خوشی و رفاه و آزادی تصمیم به جدائی میگیرند! اگر این دوست عزیز میبیزد که به این مردم ستم شده است و اگر انسان برای او اساس مساله باشد، باید قاعداً قدم بعدیش توضیح این ستم و پیدا کردن

هدف ما این است که مردم مثل انسان زندگی کنند، یعنی آزادی و رفاه و برابری داشته باشند. و تنها در چنین جامعه ای است که شکافها و مرزها از میان میروند و انسانها صرفنظر از زبان و رنگ و نژاد مثل انسان با هم زندگی میکنند. دیگر نه خبری از سرکوب میماند و نه تجزیه. کسی که بدوا ستم ملی را نادیده میگیرد و بلافاصله چماق تجزیه طلبی را بلند میکند باید بداند که دارد به حکومت های سرکوبگر مشروعیت میدهد و خود را کنار آنها قرار میدهد و شریک سرکوبگری آنها میکند. اگر مردم یک زندگی انسانی داشته باشند و مورد سرکوب و تحقیر و بیحرمتی و تبعیض قرار نگیرند چه دلیلی دارد بخواهند از بقیه جدا شوند و کشور و دولت مستقل تشکیل دهند؟ و اگر زمانی در جایی از این کره خاکی بخشی از مردم با جدا شدن از یک کشور امکان رها شدن از یک دولت سرکوبگر و ساختن یک زندگی آزاد و انسانی پیدا کردند چه جرمی کرده اند اگر تصمیم به جدائی بگیرند؟ چرا باید بجای پاسخ گوئی به این مساله به این سر راستی و رفع این نابرابری ها، مرزها را تقبیس کرد و تحت عنوان وطن پرستی با توپ و تانک به جان مردم افتاد و حمام خون به راه انداخت تا همه را در چهارچوب این وطن! نگه داشت؟ آیا روشن نیست که ناسیونالیست ها از پاسخ صریح طفره میروند؟ روشن نیست اینها مطلقاً نه قادرند و نه مایلند این ستمها را از بین ببرند و میان مردم اتحاد و دوستی و یکپارچگی ایجاد کنند؟

سیاست حزب کمونیست کارگری در این زمینه خیلی روشن است و برای کسی که ذره ای آزادی و حرمت مردم برایش ارزش داشته باشد قابل دفاع است و برای تحقق آن تلاش میکنند. حزب کمونیست

"شمایی که به مرز اعتقادی ندارد و به سادگی برای بخشهای کشور فراندوم برگزار میکنید، چگونه می توانید راه پیشرفت را بیابید؟ ... با این اعتقاداتان مدت زمان زیادی طول نخواهد کشید که تمام کشور را به فراندوم خواهید گذارد و کشوری باقی نخواهد گذاشت. چرا که مردم آذربایجان هم دچار ستم های فراوانی هستند پس خواهان فراندوم هستند و حق شان هم هست. مردم کردستان را هم که خودتان فرمودید حقشان است. مردم بلوچستان هم که در دوره های متمادی تاریخ ایران از گذشته تا کنون همواره در ستم و رنج و سختی بسر می برند پس حق آنان نیز هست. فرمایید از ایران چه میماند؟"

سوال من از این منتقد حزب این است که از ایران چه مانده است؟ ایشان از آب و خاک میگویند و من از مردمی که هر نوع حق و حقوقی از آنها سلب شده است. ایشان مثل هر ناسیونالیست دیگری به آب و خاک چسبیده است و هدفش را "تمامیت ارضی" به هر قیمت قرار داده است و حزب کمونیست کارگری رفاه و آزادی و حقوق برابر انسانها، رفع هر نوع ستم از جمله ستم ملی، رفع هر نوع نابرابری از جمله در تقسیم امکانات جامعه را مبنای فعالیت خود قرار داده است. ایشان میپندیرد که حکومت اندر حکومت در دوره های متمادی به مردم کردستان و آذربایجان و سیستان و بلوچستان ظلم شده است، اما حاضر نیست کمی به عمق برود و ریشه این ستمها را جستجو کند و به آن پاسخ بدهد و کمونیست ها این ستم ها از جمله جلوگیری از تکلم مردم به زبان مادریشان و چماق تجزیه طلبی توسط حکومت ها و ناسیونالیست ها و سرکوب و جنایات آنها را میبینند و میگویند هدف برای ما داشتن یک زندگی انسانی است،

پاسخ کوتاه به کامنت های اینترنتی ...

از صفحه 5

مربوط به مبارزه طبقاتی سایه بیندازند. همه مساله اینجا است.

به سوال دوم این دوست ناسیونالیست هم توجه کنید:

عامل اتحاد يك ملت که از اقوام و گرایشات مختلف دینی و سیاسی تشکیل شده اند در درون مرزهای مشخص يك کشور چه چیزی میتونه باشه؟ اگر میهن پرستی و یا میهن دوستی وجود نداشته باشه، در مواقع حیاتی مثل تجاوز يك کشور بیگانه چه عاملی محرک و انگیزانند، افراد برای از خودگذشتگی برای دفاع هست؟ لطفا کسانی که مخالف ناسیونالیسم هستند پاسخ سوال من را بدهند.

از اینکه مردم را با هویت قومی و دینی تعریف میکند میگذرم و به نکته دیگر ایشان میرسم. ایشان عامل دیگری بجز ناسیونالیسم برای دفاع از کشور در مقابل حمله يك دولت دیگر نمیشناسد و حق هم دارد! ایشان مدافع آزادی و رفاه و برابری مردم نیست یعنی سیستمی که مردم با جان و دل آماده دفاع از آن باشند. ایشان مدافع نظم سرمایه داری و نابرابری و استثمار و بیحقوقی اکثریت مردم است و در نتیجه میدانند که مردم انگیزه ای در دفاع از دولت به اصطلاح خودی و کشته شدن در راه حفظ آن دولت و آن نظام ندارند. حس وطن پرستی را دامن میزنند تا انگیزه از خودگذشتگی برای دفاع از کشور و سیستم و دولت مربوطه ایجاد کند. اما واقعیت این است که مردمی که دولتی را از خود ندانند مطلقاً حاضر نیستند با تبلیغات میهن پرستانه و وطن در خطر است کنار ارتش و سپاه سرکوبگرش قرار گیرند و به جنگ بروند. حاضر نیستند پشت تبلیغات جنگی رسانه های دولت به خط شوند. اینرا هر بچه شش ساله ای میفهمد اما ناسیونالیست ها مایل به فهم این مساله ساده نیستند. از قدیم و ندیم در این مملکت سربازگیری اجباری بوده و هیچ دولتی در طول تاریخ این کشور آنرا داوطلبانه نکرده است. آیا این خود دلیل محکمی بر پوچی

انگیزه هائی که ناسیونالیست ها برای مردم تعریف میکنند نیست؟ یکی تحت نام اسلام برای مردم هویت میتراشد و آنها را امت واحد تعریف میکند و یکی تحت نام ملت اینکار را میکند. هر دو يك کارکرد دارد. هر دو ارتجاعی است. هر دو عمیقترین شکاف ها را ایجاد میکند و هر دو چماقی است برای سرکوب علیه آهائی که به این خرافات و سیاست های ضدانسانی تن نداده اند تحت نام تجزیه طلب و ملحد. آیا حقانیت سیاست کمونیست های کارگری برای ایجاد پیوندهای محکم میان مردم به حد کافی روشن نیست؟

بورژوازی همیشه به شکاف های ملی نیاز دارد تا "ملت" را حول منافع طبقاتی خود به کمک ناسیونالیسم به میدان آورد و مترددین را تحت عنوان خیانت به وطن و وطن فروش و تجزیه طلب و امثالهم سرکوب کند. این کل داستان است. حال اگر در درون مرزها موفقیتی نصیب نشد، يك بحران برون مرزی می آفریند یا بر اسب بحران مرزی ساخته شده توسط دولت همسایه سوار میشود و حتی جنگ را هم برکتی میداند که به کمک آن روند مبارزه طبقاتی علیه خود را به سمت و سوی دیگری سوق دهد و خود را از خطر برباند. جنگ ها همیشه برای بورژوازی خاصیت داشته است.

میبینیم که ناسیونالیسم تا چه اندازه از ریشه و بنیاد غیر انسانی است. کسی که واقعا آزادی میخواهد و میخواهد آزاداندیش و انساندوست باشد باید دست از ناسیونالیسم بردارد و این خرافه را از سر بدر کند. اگر دنیا دست سوسیالیست ها و کمونیست ها بود همه مردم دنیا در صلح و صفا با هم زندگی میکردند و این مرزهای لعنتی که طوقی بر گردن بشریت است برای همیشه از میان میرفت. نه سرکوبی در کار بود، نه تجزیه ای و نه تجزیه طلبی.

* * *

پیام سوم مادر فرزند کمانگر! به همه آزادیخواهان و انسان دوستان جهان:

من افتخار می کنم که فرزند من برادر و فرزند همه آزادیخواهان جهان شد



محمدامین کمانگر

هم داغدار شوندم. (ولی نمی دانم چرا می گویم دشمن چون ما همه انسانیم) چون فرزندانمان هر چه که باشند برایشان عزیزند. نمی خواهم داغ مرگ آنها را ببینند ، چون من خودم يك مادرم و این درد را می کشم ، برای آن مادران هم عمیقاً متأسفم .

من اینجا می خواهم موضوع مهمی را یاد آور شوم . فرزند فقط بخاطر کردستان کشته نشد . فقط بخاطر ایران کشته نشد بخاطر انسان فقیری کشته شد که در هر گوشه دنیا محتاج نان است ، که ایران هم گوشه ای از این دنیا است.

پیام مرا به همه تلویزیونها ، به همه رادیوها ، به همه روزنامه ها ، به همه گروه ها و سازمانها ، به سازمانهای حقوق بشر به همه زنان و مردان آزادیخواه وانسان دوست دنیا برسانید و بگوئید که من از همه تمنا دارم عزیزان زیادی در زندانها هستند و منتظر کمکهای شما عزیزانند به هر شیوه ممکن برای آزادی این عزیزان کمک کنید ، باور کنید که اذیت و آزار و کشتار هیچ دردی را دوا نمی کند دیگریس کنید . فقط آزادی و صلح است که انسانها را بهم نزدیک می کند.

۲۹ خرداد ۱۳۸۹



جرم محسوب می شود . عزیزان از این پس شماها باید خیلی کارها را برای من بکنید. عزیزم تو باید بیشتر از همه فعالیت بکنید. بدان که فرزند نمرده است . من نمی توانم و امکان این را ندارم تلفن را بردارم و به همه مادرانی که در دنیا مثل من هستند بگویم که عزیزان ما همه با هم یکی هستیم ،

فرزندان ما همه برای يك هدف کشته شدند. برای يك چیز زندانی شدند و برای يك چیز در زندان هستند، برای آزادی ، فقط برای آزادی انسان. تا به همه آن عزیزان بگویم فرزندان شما برای دفاع از ما همچنانکه فرزندان ما برای دفاع از شما این راه را انتخاب کردند. پس ما همه با هم یکی هستیم .

ما اسم همدیگر را نمی دانیم اما درد همدیگر را خوب می دانیم .

من بارها گفته ام و تا زنده هستم هم می گویم قلباً نمی خواهم که مادران دشمنانم

این پیام مرا به سراسر جهان برسانید . می خواهم این پیام به گوش نه فقط مردمی که در کشور محل سکونت تو هستند ، بلکه به هر جا و مکانی که انسانها در آنجا زندگی می کنند رسانده شود . می خواهم این پیام مرا به زبانهای مختلف به گوش مردم دنیا برسانید تا به زبان خودشان پیام مرا بخوانند. اگر اجازه داشته باشم از طرف همه این عزیزان (خواهران ومادران داغدار) و همه کسانی که جگر گوشه هایشان در این سی سال کشته شده ، باید بگویم که ما مادران داغدار نیستیم بلکه ما ، مادران افتخاریم .

از هر مادری که عزیزش را کشته اند پرسید ، پسر ت یا دخترت را چرا کشتند ؟ یا چرا جگر گوشه ات در زندان است ؟ پاسخش این است . فرزند من بیگناه است . فرزند من بیگناه بود . تنها گناه او دفاع از انسان بوده است. اما امروزه در جایی که ما زندگی می کنیم دفاع از انسان

مشخصات کانال جدید در ماهواره نایل سات به این قرار است:

Degrees West v@ A/NILESAT:AB :Satellite

۱۰۸۷۳ :Freq

Vertical :Polarity

۲۷.۵۰۰ :Symbol Rate

۳/۴ :Fec



اخباری از شهرهای کردستان

توافق کارگران خباز با نماینده کارفرما در ستاد خبری اطلاعات



به دنبال اطلاعیه شماره یک کارگران خبازی های سقز و حومه ، کارگران خباز در روز ۲۶ خرداد دست از کار کشیدند و خواهان آن شدند که به خواسته هایشان رسیدگی شود. به دنبال این اعتراض پس از گذشت چند روز بالاخره از طرف مسئولان شهرستان و استان نمایندگان کارگران خباز جهت مذاکره دعوت شد.

با حضور نماینده کارگران خباز از یک طرف و نماینده کارفرما ، دولت ، نیروهای امنیتی شهرستان سقز و مسئولان استانی از طرف دیگر ، پیمان دسته جمعی در روز جمعه ۲۸/۳/۸۹ ساعت ۹ شب در ستاد خبری اداره اطلاعات شهرستان سقز منعقد و از طرف اتحادیه کارفرمایان و انجمن صنفی کارگران خباز امضاء شد.

انجمن صنفی کارگران خباز طی این اطلاعیه ضمن تشکر از کلیه کارگران که در چند روز گذشته فعالانه برای رسیدن به خواسته ها و مطالبات خود پیگیر بودند تشکر کرده و از کلیه کارگران می خواهد که طبق روال گذشته به محل کار خود بازگشته و بعد از پایان کار در روز شنبه مورخ ۲۹/۳/۸۹ جهت تنظیم برگ دستمزد جدید به انجمن مراجعه نمایند.

اخراج ۱۲ نفر از کارگران شرکت خدمات کشاورزی

روز یکشنبه ۶ تیر ماه ۸۹ ، ۱۲ نفر از کارگران اخراجی خدمات

کشاورزی، مقابل اداره کار سنندج دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران خدماتی هریک با ۷ تا ۲۵ سال سابقه کار، دو ماه است که از کار اخراج شده و پیمانکار مربوطه نیز هر ماه به تناوب ، ۱۵ روز برای آنان بیمه پرداخت نموده و بیمه کامل یک ماه را برای آنان پراخت نکرده است. این در حالی است که این کارگران با قرارداد سفید امضاء در طول ماه مشغول بکار بوده و همچنین به دلیل استفاده قبلی از بیمه بیکاری ، در حال حاضر مشمول بیمه بیکاری نمی باشند. در پی اعتراض این کارگران در مقابل اداره کار، متا سفانه تا به امروز کسی به شکایت این کارگران رسیدگی نکرده است.

صدور حکم سنگین ۲ سال زندان برای خسرو بوکانی



خسرو بوکانی ، فعال کارگری و عضو هیات اجرایی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری به دوسال زندان محکوم شد. شعبه اول دادگاه انقلاب ارومیه ، حکم دو سال زندان ، به اتهامات واهی و همچنین عضویت در کمیته هماهنگی را در روز دوشنبه ۷/۴/۱۳۸۹ به وی ابلاغ کرد. لازم به توضیح است که این حکم تا ۲۰ روز از زمان صدور آن قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر استان میباشد.

حکم زندان کاوه گل محمدی تأیید شد

کاوه گل محمدی یکی از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک

به ایجاد تشکلهای کارگری در کامیاران ، که سال گذشته به اتهام عضویت در کمیته هماهنگی به ۴ ماه حبس تعزیری محکوم شده بود ، حکم او در دادگاه تجدید نظر استان کردستان تأیید و قطعی شد. قابل ذکر است که احضاریه ای از طرف دادگاه کامیاران برای کاوه گل محمدی ارسال شده که باید تا روز ششم تیرماه خود را به دادگاه کامیاران معرفی کند در این احضاریه نوشته شده است که " جهت پاره ای ابهام " به دادگاه مراجعه کند که البته این پرونده جدید می باشد. منبع اخبار فوق کمیته هماهنگی

انتقال حامد برانی به زندان مرکزی سقز

حامد برانی که حدود دو هفته پیش بازداشت شده بود روز پنج شنبه از بازداشتگاه به زندان مرکزی سقز منتقل گردید.

اتهام نامبرده همکاری با یکی از احزاب غیر قانونی عنوان شده است.

یادآور می گردد حامد برانی پیشتر نیز به اتهام همکاری با احزاب مخالف از سوی دادگاه انقلاب به زندان محکوم شده بود.

قتل چهار عضو یک خانواده در مهاباد



پنج شنبه شب سوم تیرماه سال جاری ، فرد یا افراد ناشناسی محسن مسگری همسر و دو فرزندش را در منزلشان با ضربات چاقو به قتل رساندند.

همسایگان زمانی به محل حادثه رسیدند که همه اعضای این خانواده ساکن مهاباد ، به طرز

فجیعی کشته شده بودند. از انگیزه و عوامل این جنایت اطلاعی در دست نیست.

بازداشت یک شهروند در مهاباد



در ادامه بازداشت های اخیر در شهرستان مهاباد یک شهروند دیگر به نام آمانج زیبایی طی روزهای اخیر توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.

تا کنون هیچ علت یا عللی برای بازداشت این وی از سوی مقامات رسمی اعلام نشده است. طبق آخرین اخبارچند تن از این شهروندان با قرار وثیقه آزاد شده اند.

تظاهرات مردم سردشت به مناسبت سالروز بمباران شیمایی این شهر



بنا به اخبار منتشر شده در بیست و سومین سالروز بمباران شیمیایی شهر سردشت به تظاهرات دست زدند و شعارهای ضد حکومتی سر دادند. مسئولان حکومت در شهر سردشت با تهدید کردن فعالین اجتماعی در راه اندازی این حرکت و برای جلوگیری از آن، اقدام به برپایی مراسم دولتی کرده و تلاش کردند که سالروز بمباران شیمیایی را با روز انفجار حزب جمهوری اسلامی یکی کرده و آن را لوس نمایند. اما توانستند مردم را

لوس نمایند. اما توانستند مردم را

دور خود جمع کنند. صدها نفر از جوانان شهر سردشت با تجمع بر سر مزار کشته شدگان و با بستن رویان بر سر خود که بر آن نوشته شده بود " جوانان مستقل سردشت " علازغم تهدیدات نیروهای انتظامی و امنیتی سردشت، حرکت اعتراضی خود را ادامه دادند جوانان با پلاکارد " جمعیت جوانان مستقل سردشت " یاد قربانیان این بمباران را گرامی داشتند و شمع روشن کردند. مسئولان حکومت تلاش کردند از این مراسم به نفع خود استفاده کنند و فرماندار سردشت خود را به داخل تجمع رساند تا برای تظاهر کنندگان صحبت کند اما علازغم تهدیدات نیروهای دولتی، مردم صف خود را از فرماندار و دارو دسته او جدا کردند و با رفتن به قسمتی دیگر از قبرستان به حرکت خود ادامه دادند و به طرف گورستان قربانیان در بخش دیگر شهر به راه افتادند. نیروهای حکومت این بار نیز کوشیدند مردم را از ادامه حرکت مستقلا نه خود باز دارند و آنان را به طرف مراسم دولتی بکشانند اما مردم به تظاهرات پیوسته و تهدیدات سرکوبگران و فرماندار مزدور توجهی نکردند. ماموران حکومت به این هم اکتفا نکردند و محل مراسم را که از قبل توسط مردم و جوانان آماده شده بود در کنترل خود گرفتند. اما مجددا شرکت کنندگان این حرکت، صف خود را جدا کردند و برگزاری این مراسم را به نقطه دیگری انتقال دادند. بنا به خبرهای دریافتی شرکت نکردن مردم در مراسم دولتی و ایستادگی آنان در مقابل طرفندهای مقامات و ماموران این شهر سبب شد که این جانیان جلسه ای تشکیل دهند که در این جلسه هر یک از مسئولان و مقامات حکومت دیگری را مسبب شکست طرح مسئولان حکومت برای برهم زدن مراسم مردم معرفی کند.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد گردد!



یهنام ابراهیم زاده، ابراهیم مددی، منصور اسانلو ، سعید ترابیان، رضا شهبایی

اطلاعیه مطبوعاتی:

سرنوشت زینب جلالیان در هاله ای از ابهام،
خطر اجرای قریب الوقوع حکم اعدام زینبهشدار در مورد احتمال اعدام تعداد دیگری از
فعالین سیاسی و مخالفین حکومت اسلامی

حزب کمونیست کارگری بمنظور قدرت گیری هر چه بیشتر جنبش انقلابی مردم، تشبیت دستاوردهای آن، و تسهیل پیشروی آن در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی مفاد زیر را بعنوان ده خواست فوری و حداقل مردم اعلام میدارد:

- ۱- بازداشت و محاکمه علنی آمرین و عاملین کشتارهای اخیر و کلیه جنایات جمهوری اسلامی در سی سال گذشته
- ۲- آزادی زندانیان سیاسی
- ۳- لغو مجازات اعدام
- ۴- لغو حجاب اجباری و جداسازی جنسیتی
- ۵- لغو کلیه قوانین ضد زن و تبعیض آمیز علیه زنان. برابری کامل حقوق زن و مرد
- ۶- جدائی کامل مذهب از دولت، از سیستم قضائی، از آموزش و پرورش. آزادی کامل مذهب و بی مذهبی بعنوان عقیده و امر خصوصی افراد
- ۷- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تشکل و تحزب
- ۸- برسمیت شناسی حقوق مساوی برای همه شهروندان ایران مستقل از مذهب، زبان، و یا قومیت و ملیت
- ۹- محاکمه آیت الله ها و مقامات حکومتی و ایادی آنان بجرم غارت و چپاول اموال مردم و باز پس گرفتن اموال غارت شده از آنان
- ۱۰- تأمین و تضمین یک زندگی مرفه و منطبق بر آخرین استانداردها و امکانات در پیشرفته ترین جوامع برای همه شهروندان. افزایش فوری حداقل دستمزد و حقوق به یک میلیون تومان

این فرمان جنبش آزادیخواهانه مردم است. اینها خواستههای حداقل و فوری مردمی است که در صفوف میلیونی به خیابان آمده اند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده اند. این حداقل شرایطی است که هرکس که داعیه همگامی با اعتراضات مردم را دارد باید از آن دفاع کند.

مردم ایران برای تحقق این خواستها و سرنگونی جمهوری اسلامی با قدرت به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۵ تیرماه ۱۳۸۸، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۹

کمیته بین المللی علیه اعدام در مورد اعدامهای بیشتر در ایران هشدار میدهد و از سازمان ملل و اتحادیه اروپا و نهادهای بین المللی دیگر میخواهد که شدیداً به این زمینه سازی برای قتل گسترده تر مخالفین و معترضین در ایران اعتراض کنند.

حکومت اسلامی ایران یک دستگاه جنایت و آدم کشی است و باید سران این حکومت به اتهام جنایت علیه بشریت دستگیر و محاکمه شوند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۹ ژوئن ۲۰۱۰
۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۲۴۱۳
www.adpi.net

حرف زدند. زینب جلالیان در چند روز اخیر در زندان اوین، گم شده و کسی از محل نگهداری او خبر ندارد. آخرین بار هفته قبل او را در بند ۲۰۹ زندان اوین دیده اند و او در این چند روز هیچ ارتباطی با کسی نگرفته است. حکم اعدام زینب تأیید و به بخش اجرای احکام فرستاده شده است. نگرانی سازمانهای مدافع حقوق انسان و مخالفین اعدام در مورد سرنوشت زینب بسیار بزرگ است و بنظر میرسد، حکومت اسلامی ایران نقشه شوم اعدام زینب و تعداد دیگری را در سر دارد.

سران جنایتکار حکومت اسلامی در هفته گذشته از محکومیت به اعدام ۲۸ نفر در کردستان و زاهدان و اجرای حکم اعدام هشت نفر از این محکومین

سه سوال از محمد مصطفایی و کیل سکینه محمدی آشتیانی

آشتیانی روحیه خوبی ندارد. ایشان و خانواده ایشان به من مرتب زنگ میزنند و تقاضای کمک میکنند. متأسفانه تا اینجا کاری پیش نرفته و امیدوارم از این به بعد با نامه ها و درخواستهایی که به دستگاه قضایی ارسال میشود، تقاضای ایشان مورد توجه قرار گیرد و ایشان مورد عفو و بخشش قرار گیرد.

کمیته نجات سکینه محمدی آشتیانی
۲۷ ژوئن ۲۰۱۰
<http://missionfreiran.wordpress.com>

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (تقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

وقتی حکمشان به اجرای احکام ارسال میشود یعنی اینکه هیچ راه دیگری نیست و این حکم برای اجرا شدن ارسال شده است. آیا شما سکینه را در این روزها ملاقات کرده اید؟

محمد مصطفایی: بله من همین روزها ایشان را ملاقات کردم و با ایشان در مورد پرونده حرف زده ام.

روحیه خانم محمدی آشتیانی چگونه بود؟

محمد مصطفایی: روحیه مناسبی نداشت. طبیعی است. بدلیل اینکه هر کسی که حکم اعدام را به او میدهند و اینکه حکم مرگ دارد، از حالت عادی خارج میشود چه برسد به اینکه حکم مرگ بوسیله پرتاب سنگ را بدهند. این بغرنج تر و ناراحت کننده تر است. این نوع مرگ شدت و حدتش بیشتر از مرگ با طناب دار است. سکینه محمدی

سکینه ۴۰ سال سن دارد و پنج سال است که در زندان تبریز در انتظار اجرای حکم سنگسار است. فرزندان سکینه نامه ای نوشته و از دنیا خواسته اند کمک کنند، مادر آنها نجات یابد.

کمیته نجات سکینه محمدی آشتیانی فعالیت گسترده بین المللی را برای نجات جان این زن محکوم به سنگسار آغاز کرده است.

ما برای اطلاع از آخرین وضعیت پرونده سکینه با وکیل او، محمد مصطفایی تماس گرفته و از او چند سوال کردیم که در اینجا پاسخ های ایشان را به اطلاع عموم میرسانیم. آخرین اخبار در مورد پرونده سکینه محمدی آشتیانی چیست؟

محمد مصطفایی: پرونده در اجرای احکام است. یعنی اینکه پرونده در آخرین مرحله ای است که هر پرونده ای میتواند باشد. محکومین به اعدام و یا سنگسار،

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!